



## استقبال کم سیمپادی‌ها از رشته انسانی

رئیس سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان در پاسخ به انتقاد مربوط به محدودیت رشته‌های تحصیلی این مدارس به دورشته تجربی و ریاضی توضیح داد: «مدارس سمپادی مهارتی سال‌هاست که دایره و معادل هنرستان در نظر گرفته می‌شوند، اما میزان استقبال از رشته انسانی و مدارس سمپاد مهارتی در میان دانش‌آموزان سمپادی محدود است. سیاست ما این نیست که به هر قیمتی این مدارس را گسترش بدهیم؛ بلکه تنها زمانی نسبت به گسترش این رشته‌ها اقدام خواهیم کرد که استقبال سمپادی‌ها از این رشته‌ها افزایش پیدا کند.» الهام یابری در ادامه درباره دسترسی دانش‌آموزان کم‌پرخوردار به مدارس سمپاد گفت: «قبولی در آزمون ورودی سمپاد در دهک‌های ۱ تا ۴ افزایش ۴۵ درصدی داشته است. مصوبه‌ای از هیئت‌وزیران دریافت کردیم که طبق آن، دهک‌های ۱ تا ۴ از پرداخت شهریه معاف می‌شوند؛ با این شرط که دولت معادل آن شهریه را به مدارس سمپاد پرداخت کند. اکنون نیز در تلاشیم تا در قانون بودجه، اعتبار مخصوص به آن را دریافت کنیم.» او ادامه داد: «قانون ما این است که در هر شهری که سه‌هزار دانش‌آموز پایه ششم یا سه‌هزار دانش‌آموز پایه نهم داشته باشد -البته به شرطی که منطقه مذکور بتواند ساختمان و معلم آن را تأمین کند- مدرسه سمپاد افتتاح کنیم. من موردی را نمی‌شناسم که این شرایط را احراز کند و فاقد مدرسه سمپاد باشد. هر شهری در هرکجای ایران چنین ویژگی‌ای داشته باشد، باید از طریق مدیرکل آموزش و پرورش ناحیه برای افتتاح مدرسه سمپاد درخواست کند.»



## واکنش به حرکت مترو با درهای باز

معاون شهردار تهران در واکنش به حرکت مترو با درب باز گفت: «در زمان ایجاد نقص فنی برای مترو نمی‌توانیم مسافر را پیاده کنیم و همه جای دنیا پروتکل ایمنی همین است.» به گزارش مهر، محسن هرمزی افزود: «در چنین مواقعی تمهیدات لازم اتخاذ می‌شود و راهبر تا انتهای خط با همان وضعیت در محل حضور دارد و نوار خطر گذاشته می‌شود.»



## رسیدگی ویژه به پرونده سرقت‌های سریالی

رئیس کل دادگستری استان تهران گفت: «کیفرخواست متهمان باند سرقت‌های سریالی از منازل شهروندان به دادگاه انقلاب ارجاع و مقرر شد که به‌طور ویژه و خارج از نوبت، رسیدگی و احکام متهمان صادر شود.» علی‌القاصی مهر در توضیح فعالیت این باند گفت: «اعضای این باند با توسل به زور و به‌طور مسلحانه وارد منازل شهروندان می‌شدند و اموال آن‌ها را سرقت می‌کردند. بر همین اساس، از ابتدا شناسایی و دستگیری متهمان در تعامل کامل دادستانی تهران و فراجا در دستور کار قرار گرفت و باتوجه به صدور کیفرخواست، این پرونده به دادگاه ارجاع و مقرر شد، خارج از نوبت رسیدگی شود.» او شکل‌گیری بخشی از جرائم، ناهنجاری‌ها و انحرافات در جامعه را ناشی از نبود کنترل، نظارت، صیانت و غفلت از مقوله پیشگیری دانست و گفت: «بدون شک اگر نظارت، کنترل و توجه به مسئله پیشگیری به‌موقع صورت گیرد، قطعاً شاهد وقوع و بروز طیف گسترده‌ای از جرائم، ناهنجاری‌ها و انحرافات در جامعه نخواهیم بود.»

## ۶ نفر از ۵۱ نفر

طیسی‌ها شش نفر بودند؛ احمد مختاری، علی نادریان، اصغر فاطمی، حسن توکلی، محمدجواد قاسمی و محمدجواد بهشتی‌زاده. کارگران بلوک «اسی» ولی از شهرهای دیگر بودند؛ مینودشت، سبزوار و قوچان. بین کارگران معدن آشنا و خانواده زیاد است؛ مثل خانواده بهشتی‌زاده که دوبرادر و چندنفر دیگر در معدن‌جو کار می‌کنند؛ حالا عکسی از محمدجواد ۳۳ ساله روی یک پارچه سیاه، روی در خانه جسیبیده است. پیکر او صبح سوم مهرماه به خاک سپرده شد؛ وقتی که هنوز پیکر ۱۱ کارگر دیگر در بلوک «اسی» بود و عملیات امداد همچنان ادامه داشت. گوشه‌وکنار حیاط کوچک و خانه، همه سیاهپوش‌اند. ساعات‌های بعد از خاکسپاری است. از روز قبل تصویری از همین خانه دست به‌دست چرخیده بود که در آن برادرش گفته بود: «برادر سه روز است زیر خاک است. روز قبل کارگرها گفته بودند، آنجا گاز دارد ولی باید به سرکار برمی‌گشتند.» زنی از اعضای خانواده اش گفته بود: «تا کی باید منتظر باشیم که یک تکه از استخوان جوان مان را به ما بدهند و مادرش چشم‌انتظار برادرش باشد. هیچ‌کس جواب تلفن ما را نمی‌دهد.» حالا دور اتاق خانه، مردان و زنان سیاهپوش نشسته‌اند و پدرش می‌گوید، انگار یک چیز سنگین در سرم است؛ نمی‌توانم حرفی بزنم. کسی از این خانه دیگر نمی‌خواهد؛ از انتظار طولانی برای گرفتن جنازه فرزندشان بگویند، فقط چند جمله کوتاه: «مستولان شهرمان کوتاهی نکردند، اما تسلیتی از معدن هم نگرفتیم. یک‌ماه دیگر شرایط بدون هیچ تغییری می‌ماند و کارگزارانش باید در همان شرایط کار کنند. هیچ‌فایده‌ای ندارد.» محمدجواد بهشتی‌زاده نزدیک ۱۰ سال در این معدن کار کرده بود و از نیروهای خدماتی بلوک «اسی» بود؛ شارژر باطری. نیروها هر جا لازم باشد، می‌روند؛ فرقی ندارد خدماتی باشند یا فنی. او هم نیروی بیمانی بود، هفته قبل افاق کمکی ۱۳۵ بود و این هفته به بلوک «اسی» منتقل شده بود: «هر جایی نیاز است استفاده می‌شوند. یک موتوروی امروز در بلوک «آ» کار می‌کند، روز بعد در بلوک دیگر. با حقوق ۱۴-۱۳ میلیون تومان باید کار کنند، کارگردن. آنهایی هم که مسئول این کار بودند، کسی از آنها بازخواست نکرد. شرکت خصوصی است و برایشان مهم نیست، فقط می‌خواهند کارشان جلو برود.»

در همین خانه چند نفر دیگر هم در معدن معدن‌جو کار می‌کنند و حالا نگرانند که قراردادشان بعد از حرف‌های روز گذشته، لغو شود. برای پیگیری حقوقی جان معدنچیان، هنوز خبری نیست و آنها نمی‌دانند از کجا باید کار را پیگیری کنند. به خانواده‌ها گفته‌اند، کمیونی برای پیگیری موضوع زده‌اند و پنج هزار امضاء جمع شده است.

## چیزی به یاد نمی‌آوریم

از میان مصدومان حادثه که در بیمارستان امام خمینی طبس بستری شده بودند، پنج نفر به‌دلیل شدت آسیب ناشی از تنفس گاز، به‌یزد اعزام شدند. قبل از آنها یک معدنچی دیگر هم به همین شهر اعزام شده بود که اگر مرگ مغزی او تأیید شود، احتمالاً اعضایش اهدا می‌شود. فعلاً سفر در بخش داخلی بیمارستان و یک‌نفر هم در «آی‌سی‌یو» بستری‌اند. گاز مونوکسیدکربن با سه تنفس، آسیب می‌زند و حالا معدنچسانی که ساعت‌ها با آن درگیر بودند آسیب زیادی دیده‌اند. پرستاران بخش داخلی بیمارستان می‌گویند، تعداد زیادی از معدنچسانی که جان‌شان را از دست داده‌اند، برای نجات دوستان‌شان برگشته‌اند.

«مهدی روند» ۳۲ ساله، چوب‌رسان و اهل سبزوار است. شغلش خارج از تونل و کارگاه است، اما وقتی انفجار رخ داد خودروس را برای نجات جان دوستانش به بلوک «بی» رساند و کمک کرد چند نفر نجات پیدا کنند. او به‌سختی آن روز را به‌یاد می‌آورد و دوباره فراموش می‌کند. مثل امید سلطانیان، معدنچی ماهدشتی که چیزی از آن روز به‌یاد نمی‌آورد. روی دستش تئوبی دارد که نوشته است: «عشق است معدن زغال‌سنگ طبس.» کامپیوتر خوانده، ولی پیکور کار است و با ابزار تخریب کار می‌کند. اگر برایش تعریف کنند، او هم به‌یاد می‌آورد آن روز چه اتفاقی رخ داد. یا مثل حجت عصمتی که فقط شش ماه است در این معدن کار می‌کند. کمک موتوری است و آن روز در بلوک «بی» مشغول بود که بوی گاز را فهمید. بعد از انفجار و گازگرفتگی، برای کمک به یکی از همکارانش رفت. چند متری او را با خود کشاند، ولی دیگر نتوانست او را جابه‌جا کند و همانجا از هوش رفت: «حالا او رفته ومن مانده‌ام.»

## پیکرهای بیرون می‌آیند

پایان عملیات امداد نجات معدن معدن‌جویی طبس، روز چهارم مهرماه اعلام می‌شود. باامداد همان روز پیکرهای باقی‌مانده هم از بلوک «اسی» بیرون کشیده می‌شوند؛ همان جایی که خانواده‌هایی از قوچان، مینودشت و شهرهای دیگر منتظر خبری از پیکر برادر، پسر و همسرشان بودند. اکبری، معاون هلال‌احمر خراسان جنوبی به‌هم‌میهن می‌گوید: «۴۹ پیکر از معدن بیرون آورده شد و در مجموع ۱۶ مصدوم از بلوک «بی» منتقل شده بودند که دو نفر از آنها جان‌شان را از دست دادند و در نهایت تعداد جانباختگان به ۵۱ نفر رسید.»

## کسی منتظر نماند

صدای اذان مغرب می‌آید. آفتاب طبس غروب کرده و کم‌کم جمعیت، گورستان دیهشک را خالی می‌کنند. دور مزار احمد مختاری چندشمع روشن مانده است و تا چند ساعت پیکر معدنچیان معدن‌جویی طبس هم بیرون کشیده می‌شود. این‌بار کسی مثل خانواده آن معدنچی کارگران را برطرف کند.

شرایط سختی دارند که نگرانند حرف بزنند. اینها که سرکارند جرأت نمی‌کنند حرف بزنند، آن وقت کسی که سرکار است، می‌تواند بگوید که داخل کارگاه نمی‌روم؟

یکنفر که شروع به حرف زدن می‌کند، باقی معدنچیان هم کم‌کم می‌آیند. آقای «ق» به‌عنوان پیمانکار از سال ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۱ در معدن‌جو کار می‌کرد، با ۱۱ سال و سه‌ماه بیمه خویش‌فرما و حقوق کارگری. خودش می‌گوید، پیمانکار صوری بود، سودش می‌رفت توی جیب سرمایه‌گذار و مدیرعامل، کارگر آنجا جان می‌کند.

«آخرین حقوق من که بازنشسته بودم ۱۴ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان بود. به‌عنوان استادکار شنبه می‌آمدم، چهارشنبه برمی‌گشتم. زمانی که حاجی بود، حساس بود، روی گاز حساسیت شدیدی داشت. مثلاً وقتی می‌خواستند برشکاری انجام دهند، اول ایمنی می‌آمد و تهویه‌ها را درست می‌کرد بعد آب می‌آوردند که آتش‌سوزی نشود. با ایمنی درست کار می‌کردند.» هرچه عمق معدن بیشتر شود، گاز هم بیشتر می‌شود. سال‌ها قبل یکبار در افاق شش‌سوزی شد، گاز در سطح تونل جمع شده بود، واکن گیر کرد به کابل فشار قوی و جرقه‌ای زد و بعد دود همه جا را گرفت. کارگران فرار کردند، هرچه آب ریختند آتش خاموش نمی‌شد: «الان بیشتر از هزار متر رفته‌اند پایین. سه تا بلوک دارند. بلوک «بی» سال ۷۵ راه افتاد، بعد از چندسال بلوک «آ» و سه‌سال پیش هم بلوک «اسی» کارش را شروع کرد. اگر کارگاه‌ها با هم ارتباط نداشتند، با انفجاری که در بلوک «اسی» اتفاق افتاد ۲۰ نفر کشته می‌شدند؛ نه ۵۰ نفر. سه کیلومتر با هم فاصله دارند که موج انفجار آنها را می‌گیرد. مسئول ایمنی که سلیمان سلجقه بود، خیلی حساس بود. الان مسئول نمی‌آید. عمر مفید خودنجات هم ۴۵ دقیقه است، ولی خودنجات احمد مختاری آنقدر قدیمی بود که پنج دقیقه هم کار نکرد.»

معدنچیان می‌گویند احمد مختاری ۴۰ دقیقه داخل کارگاه بوده است؛ ساعت ۱۰ وارد بلوک «اسی» شد و ساعت ۱۰:۱۵ جنازه‌اش را بیرون آورده‌اند. «باید برای کارگر ریسپرانتور ببینند، نه اینکه یک خودنجات یک کیلویی ببینند که دودقیقه هم کار نکند. انتهای خودنجات‌ها پوسیده بود، یک‌سری فقط قاب این خودنجات‌ها را عوض کردند. گران است که نمی‌خرند. برای کارگر هیچ ارزشی قائل نیستند. بعد از بازنشستگی هم ریه‌ها و اعصاب‌ها خراب، چیزی برای آدم نمی‌ماند.» آقای «ق» بعد از انفجار و انتقال اجساد برای شناسایی یکی از کارگران فردوس، به‌غسالخانه می‌رود؛ ۲۹ جنازه روی هم، روی جنازه‌ها یخ: «سردخانه طبس فقط ۱۱ کشور دارد.»

## استخدام با یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان

نیروهای تازه‌کار برای استخدام در معدن یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان هزینه آزمایش و طب کار می‌پردازند و بعد با حقوق ۱۱/۵۰۰/۱۲ میلیون تومان استخدام می‌شوند: «این را بگو که کارگری که امروز استخدام می‌شود با کسی که ۱۵ سال پیش استخدام شده، به یک اندازه حقوق می‌گیرد. درد اینجاست.» نیروی معدن‌جو با ۲۲ سال سابقه، ۱۸ میلیون تومان حقوق می‌گیرد.

کسار باقی کارگرها، معدنچیان معدن دیگری ایستاده‌اند: «حرف که می‌زنیم، می‌گویند اخراج.» یک نفر از آنها می‌گوید، صبح همان روز با کارفرما به اختلاف خورده و به او گفته‌اند اگر نمی‌خواهی، می‌توانی بروی، نامه اخراجت‌رامی نویسیم.

«مسئول معدن‌جو کجاست؟ سه‌روز است یک پیام تسلیت به کارگر نداده.»

«به تمام دنیا بگویند، این چه وضعیتی است. ما که دم از حمایت کارگر می‌زنیم، این اقل ۱۰ سال است دیسک کمز دارد. در معدن این اتفاق برایش افتاده است. یک‌نفر دیگر قطع نخاع شده است، اصلاً نمی‌گویند چه کرده‌ای؟ بگویند خصوصی سازی در ایران جواب نمی‌دهد. در آن کشوری جواب می‌دهد که خود مدیرعامل قبل از کارگر برود داخل.» این‌ها را مردی می‌گوید که در معدن زغال‌سنگ دیگری کار می‌کند. میان جمع ایستاده و بازنشسته ذوب‌آهن است. زمانی را به‌یاد می‌آورد که برای گازسنجی، کارگران با خودشان کبوتری داخل تونل می‌پرند. اگر حال کبوتر بد می‌شد، یعنی گاز وجود داشت: «از همین آقایان مدیران معدن‌جو پرسید، گازسنج شما کجاست؟ الان ۵۰۰ نفر آدم را آوردند، ولی هیچ ارزشی برایشان قائل نیستند. آنجا باید هشدار گازسنج داشته باشند. اگر داشتند که این اتفاق نمی‌افتاد. دستگاه تهویه‌شان کجاست؟ کارگر امنیت کاری و شغلی ندارد. همین آقایی که اینجا کشته شده، به‌نمردی کشته شده.»

کارگرانی که دور او ایستاده‌اند، همه یک روایت مشترک از کار در معدن دارند: «موقعی که کارفرما پول ندارند، کارگر را تعلیق می‌کنند. بعد وقتی نفع‌شان به خطر می‌افتد و موقع فروش زغال است، می‌گویند برگردید. یک‌دفعه می‌بینی کارگر شش‌ماه بیکار شده است.» گرد زغال چسبناک است، مثل چسب چوب، کارگر باید حتماً آلبینات بخورد: «اصلاً به آنها شیر نمی‌دهند. تجهیزات ایمنی درستی ندارند. یک مسئولی ندیدم که برود داخل تونل سر بزند، خودشان می‌دانند خطرناک است.»

## عزای عمومی اعلام نکردند

صدای کارگران در هم می‌پیچد. مرد دیگری می‌گوید، بعد از انفجار اول ۳۳ نفر را بدون هیچ امکاناتی فرستادند پایین، ولی حالا خودشان با تمام تجهیزات که از کل کشور آورده‌اند، نمی‌روند پایین: «این همه آدم کشته شد، ولی عزای عمومی اعلام نکردند.» ۱۹ شهریورماه ۱۴۰۰، ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری پیشین از معدن معدن‌جو بازدید کرد و ۲۰ روز به پیمانکار فرصت داده بود تا مشکلات کارگران را برطرف کند.

## صبح روز حادثه، ۳۱

## شهریورماه - میزان گاز

## شیفت اول به کارگران

## گفته پایین نروید.

## ولی پیمانکار گفته

## که باید بروید؛ چون

## با شرکت‌ها قرارداد

## دارند که در عرض

## یک‌ماه باید چند تن

## زغال تحویل دهند

## چند ماه پیش کارگران

## معدن‌جو به وضعیت

## حقوق‌ها اعتراض

## کرده بودند، ولی

## نتیجه‌ای نداشته است

## خودنجات

## احمد مختاری عمل

## نکرده بود؛ چون

## قدیمی بود. شیفت

## استراحتش بود و

## مهندس بعد از

## انفجار، او را سرکار

## فرستاده بود؛ ساعت

## ۹:۱۵ انفجار شد،

## ساعت ۱۰ او رفت

## داخل بلوک «سی» و

## بعد دچار گازگرفتگی

## شد

## چکمه‌های ایمنی

## یک قسمت آهنی

## دارد و برای نیروها

## سنگین است و

## اذیت می‌شوند.

## ولی باز هم چکمه

## کهنه به آنها

## تحویل می‌دهند.

## داخل تونل‌ها پر

## از آب است و

## آب، چکمه‌ها را

## فرسوده می‌کند؛

## همان چکمه‌های

## کشاورزی؛

## قراردادمان

## سه‌ماهه است

## ولی چکمه‌ها هر

## یک‌سال عوض

## می‌شوند..»

## نیروهای تازه‌کار برای

## استخدام در معدن

## یک میلیون و ۵۰۰

## هزار تومان هزینه

## آزمایش و طب کار

## می‌پردازند و بعد با

## حقوق ۱۱/۵۰۰ تا

## ۱۲ میلیون تومان

## استخدام می‌شوند



## کارگاه از هفته پیش گاز داشت

روایت عمل نکردن خودنجات احمد مختاری را کارگر دیگری هم تأیید می‌کند. برای تسلیت آمده، می‌گوید که نام‌ها را نویسی‌د، برایم در دسر می‌شود. هیچ کارگری نمی‌خواهد نامش نوشته شود. آقای «الف» تعریف می‌کند روز پنجشنبه هفته گذشته کارگاه تعطیل می‌شود، ولی کارگران را مجبور می‌کنند که به کار ادامه دهند. کارگرانی که می‌رفتند پایین، می‌گفتند گاز وجود دارد، ولی آنها را از سراجبار سرکار می‌فرستند: «برمی‌گردند چون می‌خواهند زندگی را بچرخانند. باز هم یک شیفت دیگر کارگران کارگاه را می‌خواستند ولی روز بعد آنها را دوباره به سر کار برمی‌گردانند. روز جمعه هم هنوز کارگاه گاز داشته است. من به بچه‌ها گفتم، یک فاجعه‌ای پیش می‌آید.»

وقتی وارد کارگاه می‌شوید، گاز چشم‌ها را می‌سوزاند؛ مثل وقتی با دستگاه جوشکاری کار می‌کنی و از چشم‌هایت آب می‌آید. «خود کارگران گفته بودند که سرکار نمی‌رویم. تهدید می‌کردند که اگر سرکار نمی‌آید، وسایل‌تان را جمع کنید و بروید.» او و کارگران دیگری که همان روز به آرامستان دیهشک آمده بودند، از دوره «حاجی حسنی» و «شوشی» می‌گویند؛ زمانی که ایمنی دست مردی بود که کارش را بلد بود، اما وقتی آنها رفتند، همه چیز تغییر کرد. آقای «الف» می‌گوید، قبلاً مهندس و پیمانکار می‌آمدند و خودشان هم در کار حضور داشتند، ولی الان نه پیمانکار می‌آید و نه مهندس. فقط یک کارگر معمولی را می‌فرستند جلو: «خودنجات احمد مختاری عمل نکرده بود؛ چون قدیمی بود. شیفت استراحتش بود و مهندس بعد از انفجار، او را سرکار فرستاده بود؛ ساعت ۹:۱۵ انفجار شد، ساعت ۱۰ او رفت داخل بلوک «سی» و بعد دچار گازگرفتگی شد.»

نیروهای ایمنی در دو شیفت شش‌ساعته کار می‌کنند و روال این است که بعد از حادثه، اول مسئول ایمنی شرایط را بررسی کند: «خسروی و مختاری هر دو شیفت استراحت بودند و هر دو بعد از انفجار وارد کارگاه شدند.» بلوک «سی» به بلوک‌های دیگر راه دارد و موج انفجار گاز را به افاق‌های دیگر برده است؛ افاق‌هایی که هرکدام به یکدیگر راه دارند.

## وضعیت تجهیزات ایمنی چطور است؟

من کفش ایمنی دارم ولی چکمه‌های کشاورزی برای نیروهای استخراجی است. چکمه‌های ایمنی یک‌قسمت آهنی دارد و برای نیروها سنگین است و اذیت می‌شوند، ولی باز هم چکمه کهنه به آنها تحویل می‌دهند. داخل تونل‌ها پر از آب است و آب، چکمه‌ها را فرسوده می‌کند؛ همان چکمه‌های کشاورزی: «قراردادمان سه‌ماهه است ولی چکمه‌ها هر یک‌سال عوض می‌شوند.»

## نام ما را ننویسید

دعای پایان مراسم تسلیت احمد مختاری است و جمعیت در حال پراکنده شدن. معدنچیان طبس، از همه معدن‌ها آمده‌اند و کنار هم ایستاده‌اند. تا غروب روز سوم حادثه، زمان کمی مانده. یکی از اعضای خانواده احمد مختاری می‌گوید، همه این کارگران آنقدر